

زیاد روی فرهنگ‌های محلی وجود دارد و برخی تصور می‌کنند باید همه چیز از درون فرهنگ ملی و محلی داخلی به دست بیاید.

برخی بر این باور هستند که همه چیزهای خوب در اختیار ما هست و فرهنگ و تاریخ ما، همه خوبی‌ها را دارد و ما می‌توانیم نیاز از دیگران هستیم. در حالی که ما نباید خودمان را از تجارب کشورهای دیگر محروم کنیم و من برای این اساس به مطالعات تطبیقی از سال‌ها قبل علاقه‌مند شدم و دو کتاب در این زمینه تألیف کرده‌ام. از نظر من، این نوع کارها که بگوییم ما خودمان همه چیز داریم، حتی خلاف قانون اساسی است. اصل سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران می‌گوید برای اداره بهتر جامعه باید از تجارب بشری استفاده کنیم.

این تجارب بشری مورد تأکید قانون اساسی، فقط جنبه‌های فنی و مهندسی و خودرونیست و تجارب بشری در علوم اجتماعی هم وجود دارد.

■ در کشور ما، برخی به نوعی عنوان می‌کنند که مردم جامعه ما از لحاظ فکری و بینشی، جلوتر از مسئولان اجرایی کشورمان هستند. در عین حال، بریتانیا از نظر تأسیس نظام پارلمانی پیشگام کشورهای جهان است. یک تجربه کشور بریتانیا این است که کرامول رئیس جمهوری وقت آن کشور، در سال ۱۶۵۳ میلادی، مجلس را منحل کرد و حتی تابلویی هم نصب کرد که این ساختمان اجازه داده می‌شود. بادر نظر گرفتن آن معادریاره مردم ایران، آیینیاز است که مردم ما این نوع تجربه‌های کشورهای دیگر را مطالعه کنند تا شناخت دقیقی پیدا کرده و بعد برای کشور خودشان در زمان انتخابات، تصمیم بهتری بگیرند؟

درباره اینکه گفته می‌شود مردم از سیاستمداران و دولتمردان ماجلوترند، باید گفت که مردم کوچه و بازار به دلیل گردش اطلاعات زیاد و دسترسی به فضای مجازی، با واقعیت‌های بیشتری روبه‌رو هستند و مطالب بیشتری می‌دانند.

اما متوسط مطالعه در کشور ما دو دقیقه در روز است. این مقدار مطالعه یعنی اینکه جامعه ما، جامعه بی‌سوادی است. در حقیقت به‌طور کلی دسترسی مردم به اطلاعات، بیشتر است و قدرت تشخیص خوب از بد آنها زیاد است ولی این موضوع به این معنی نیست که آنها می‌توانند جامعه را بهتر اداره کنند.

ما وقتی می‌گوییم مردم جلوتر هستند منظور ما گروه‌های اجتماعی و مرجع اجتماعی است یعنی فرهیخته‌ها، اقتصاددانان، جامعه‌شناسان، حقوقدانان و دانشمندان حوزه علوم سیاسی ما این طور هستند و این اقشار از نظر قدرت تحلیل، با مردم کوچه و بازار فرق دارند.

■ به هر حال چون بحث دموکراسی مطرح است و کشور ما مدعی است که انتخابات برگزار کرده و رأی مردم اهمیت دارد، تک‌تک افراد جامعه حق دارند که در زمان انتخابات رأی بدهند. بالاخره این مردم هستند که باید رأی بدهند.

حداقل شاخص و معیار یک نظام دموکراتیک این است که انتخابات، آزاد و منصفانه و رقابتی و شفاف باشد اما نظام انتخاباتی ما این طور نیست. ما مجلس داریم ولی مجلسی داریم که نمایندگان آن هدایت شده‌اند و صد در صد استقلال ندارند و مشخص است که نمی‌توانند از منافع ملت حمایت کنند.

■ در همان کشور بریتانیا و در قرن هفدهم، مخالفان حکومت سلطنتی توانستند پادشاه وقت آن کشور را اعدام کنند و اعلام حکومت جمهوری کنند. بعد از مدتی هم اولیور کرامول رئیس جمهوری وقت، مجلس را منحل کرد و چند سال بعد از مرگ کرامول و دفن کردن او، نیش قبر کرده و سر از تن جسد او جدا کردند.

این جامعه از همان قرن پُر از حادثه و فرازونشیب تا به امروز، چه فرآیندی را طی کرده و آیا مردم آن کشور، در حال حاضر از نظام سیاسی پارلمانی فعلی خودشان رضایت دارند؟

در سال ۱۶۸۹ میلادی، پارلمان بریتانیا اعلامیه حقوق را به تصویب رساند تا از حقوق شهروندی دفاع کند ولی ما چرا به چند قرن قبل از وقایع قرن هفدهم برمی‌گردیم. این داستان از قرن سیزدهم میلادی شروع شده و با منشور کبیر یا مگنا کارتا (Magna Carta)، از قرن سیزدهم به این طرف، بریتانیا یک فرآیندی را طی کرده که من به آن اصطلاحاً می‌گویم انتقال قدرت واقعی از پادشاه به شورای سلطنتی و

شکل‌گیری مجلس اول که مختلط است.

در آن شورای سلطنتی، اعیان حضور داشتند و بعد نمایندگان مردم یعنی عوام به آن شورای راه پیدا کرده و کنار هم دیگر در یک مجلس می‌نشینند. در ادامه، عوام و اعیان اختلاف نظر پیدا می‌کنند و مجلس دوم که مجلس عوام باشد شکل می‌گیرد. بعد هم بتدریج قدرت تصمیم‌گیری و قانونگذاری که متعلق به شورای سلطنتی و بعد مجلس اعیان بوده، به مجلس عوام منتقل می‌شود.

این مجلس عوام است که در چند قرن اخیر، نقش مهم‌تری ایفا می‌کند. مهم این است که پادشاه، می‌پذیرد که دموکراسی، حاکم باشد و او طلبانه می‌پذیرد که خودش، قدرت را منتقل کند.

مردم آن کشور می‌گویند نظام حقوق و سیاسی بریتانیا، محصول یک طرح پیشینی و برنامه‌ریزی شده نیست بلکه متکی به تجارب تاریخی و اضطراری خودش است. البته این حرکت، از یک نقطه شروع شده و آن نقطه، نقطه پذیرش حاکم است و پادشاه، قدرت خودش را به‌طور واقعی واگذار کند و خودش به عنوان سمبل وحدت و انسجام سیاسی انگلستان باقی بماند ولی قدرت واقعی به نمایندگان مردم منتقل شود.

■ باتوجه به اینکه بریتانیا کشوری است که مثل بقیه کشورهای قانون اساسی ندارد آیین گذر زمان بین مردم و حکومت اجماع حاصل شده؟

بریتانیا قانون اساسی نیمه نوشته دارد. برخی از اسناد قانونی و معاهدات بین‌المللی و حقوق بشری مثل کنوانسیون اروپایی حقوق بشر یا معاهدات اتحادیه اروپا یا مگنا کارتا هستند که شأن قانون اساسی دارند.

■ یک مجموعه یکپارچه و مدون مثل سایر کشورها ندارد که گفته شود این مجموعه و کتابچه قانون اساسی این کشور است.

منظور من این است که قوانین نوشته شده دارند ولی خیلی از اصول قانون اساسی آن کشور به صورت عرفی است یعنی عرف سیاسی و عرف حقوقی شکل گرفته است. اتفاقاً این وضع، نسبت به خیلی از قوانین اساسی نوشته شده کشورهای دیگر بهتر است.

اغلب کشورهای، قانون اساسی نوشته شده دارند ولی آن را رعایت نمی‌کنند و عملاً آن را زیر پای می‌گذارند. در انگلستان، عرف سیاسی و حقوقی را رعایت می‌کنند. عرف‌ها، محصول اجماع سیاسی و حقوقی است.

■ نظام سیاسی بریتانیا، مجلس محور است و نخست‌وزیر از طریق پارلمان انتخاب می‌شود و در اصل رهبر حزب پیروز در انتخابات پارلمانی است. با شناختی که از نزدیک از آن کشور دارید وضعیت فعلی نظام پارلمانی بریتانیا چگونه است و آیا رضایت از نظام سیاسی و نظام پارلمانی آن وجود دارد؟

نخست‌وزیر، رهبر حزب مسلط است که در مجلس عوام اکثریت کرسی را به دست می‌آورد. بنابراین، حزب است که سرکار می‌آید. به هر حال مردم از نظام پارلمانی رضایت دارند و گر نه این نوع نظام سیاسی ادامه پیدا نمی‌کند.

بهترین نظامی که بریتانیا در چندین قرن به خودش دیده، مدل نخست‌وزیر و نظام پارلمانی است.

■ در برابر نظام کاملاً پارلمانی بریتانیا، نظام سیاسی حاکم بر کشور ما نیمه ریاستی و نیمه پارلمانی است. در سال‌های اخیر چند بار این بحث‌ها مطرح شد که آیا ممکن است نظام پارلمانی در کشور ما بهتر از وضع موجود عمل کند و برخی از استقرار چنین نظامی در چارچوب حکومت جمهوری اسلامی ایران دفاع می‌کنند.

اگر بخواهیم مقایسه‌ای بررسی کنیم شما با توجه به مطالعاتی که داشته‌اید چه نظامی برای جامعه ایران مناسب‌تر بوده و از بین نظام پارلمانی یا نظام ریاستی، کدامیک بهتر می‌تواند عمل کند؟

در این زمینه چند نکته قابل طرح است: یک نکته این است که من اعتقاد ندارم نظام ما نیمه ریاستی یا نیمه پارلمانی است. اصلاً چنین چیزی درست نیست. در نظام سیاسی ما، رهبری دارای اقتدار و قدرت برجسته‌ای است.

وقتی ما می‌گوییم نظام سیاسی یک کشور، پارلمانی یا ریاستی است، منظور این است که در یک نظام سیاسی، دست بالا را چه کسی دارد. بنابراین راجع به قدرت واقعی صحبت می‌کنیم که چه کسی قدرت واقعی را اعمال می‌کند. لذا درباره نظام سیاسی ایران نمی‌توان گفت که ما فقط سه قوه داریم. ما اگر فرض بکنیم جدا از رهبری، درباره آنچه که از قدرت باقی می‌ماند بگوییم ریاستی است یا پارلمانی، من می‌گویم نظام ما پارلمانی است. چون فارغ از اینکه رئیس جمهور، بار رأی جمهور و مردم به‌طور مستقیم انتخاب می‌شود اما معیار، انتخاب مستقیم رئیس جمهوری نیست.

در مطالعات تطبیقی، موضوعی که اهمیت دارد این است که چه کسی یا چه